

راز تأخیر ظهور حضرت ولیعصر (عج)

آیت‌الله ناصری از اساتید اخلاق حوزه علمیه اصفهان طی سخنانی، راز تأخیر ظهور حضرت ولیعصر (عج) را با بهره‌گیری از آیات و روایات تشریح کرده است.



آیت‌الله ناصری از اساتید اخلاق حوزه علمیه اصفهان طی سخنانی، راز تأخیر ظهور حضرت ولیعصر (عج) را با بهره‌گیری از آیات و روایات تشریح کرده است.

به گزارش مرکز خبر حوزه، متن سخنان این استاد حوزه که دوماهنامه حُتُّق آن را منتشر کرده است به شرح ذیل است.

الكلامُ إِذَا حَرَخَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا حَرَخَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ الْأَذَانَ؛ [1]

سخن وقتی از قلب خارج شود، به قلب هم می‌نشیند و اگر فقط از زبان خارج شود، از گوش‌ها هم تجاوز نمی‌کند.

اگر کسی وصل شود، هرچه از خدا، انبیا و ائمه بگوید، در قلب می‌نشیند؛ اما آن‌هایی که مثل من وصل نیستند، فقط حرف می‌زنند و حرفشان از این گوش‌ها تجاوز نمی‌کند، از این گوش می‌رود و از آن گوش در می‌آید. ما قابل نیستیم که بخواهیم فضایل امام زمان (عج) را بگوییم؛ لکن در عین حال 171#&؛ تا ریشه به آب است امید ثمری هست؛ امیدواریم حضرت، ما را هدایت فرماید.

* حکمت تأخیر فرج حضرت بقیة الله (عج)

یکی از سؤالات مطرح درباره حضرت مهدی (عج) این است که حکمت تأخیر فرج چیست؟

در روایات و زیارات متعددی می‌فرماید:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ [2]

[حضرت] دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن‌که پر از ظلم و جور شده است.

عدل واقعی را که از زمان حضرت آدم تا الآن پیاده نشده است، حضرت بقیة الله (عج) پیاده می‌کنند.

اما حالا که ظلم و جور همه دنیا را گرفته است؛ پس چرا حضرت تشریف نمی‌آورد؟ چقدر دعای ندبه می‌خوانیم! چقدر به جمکران و حرم‌های اهل بیت (ع) می‌رویم و 171#&؛ یا بن الحسن، یا بن الحسن؛ می‌گوییم! چرا حضرت نمی‌آید؟

* ظهور حضرت به خواست خدا است

در جواب، عرض می‌کنیم: اولاً امر ظهور به دست حضرت حق است. هر موقعی که پروردگار مصلحت بداند، حضرت ظهور می‌کند. خداوند متعال که حکیم است و هر کاری بکند، طبق حکمت و مصلحت است.

ظهور حضرت بقیة الله یکی از احکام الهی است. حضرت حق، باید حکم بکند تا حضرت بقیة الله -روحي له الفداء- ظهور کند. چرا خداوند متعال اجازه ظهور نداده است؟ حکمتش چیست؟ ما نمی‌دانیم. همان‌طور که حکمت احکام دیگر را نمی‌دانیم. مثلاً نماز ظهر و نماز عصر چهار رکعت است، نماز مغرب سه رکعت است. چرا؟ ما علت احکام الهی را نمی‌فهمیم. زکات به ثه چیز تعلق می‌گیرد. یکی از آن‌ها گوسفند است. کسانی که گوسفند دارند با شرایطش، اگر تعدادشان چهل تا شد باید یکی از آن‌ها را زکات بدهند و اگر تعدادشان به صد و بیست و یک رسید باید دو رأس گوسفند زکات بدهند. حالا چرا صد و بیست و یک گوسفند باید باشد، حکمتش را خدا می‌داند.

تأخیر ظهور حضرت بقية الله -روحي له الفداء- که به اجازه حق است، طبق حکمت حق است. او این طور مصلحت می‌داند.

* نبود تقاضا به اندازه کافی

در روایات متعدد آمده است که برای تعجیل در فرج دعا کنید. [3] خداوند امر فرج را به یک شب اصلاح می‌کند؛ [4] یعنی اگر حضرت حق اراده کند، مطلب تمام است. اراده حق هم متوقف بر تقاضای من و شما است. اگر تقاضا باشد، قطعاً عرضه خواهد بود. داستان shy&های متعددی در این زمینه نقل شده است. روایت شده است که قوم بني shy& اسرائیل در کمال شدت و ناراحتی قرار گرفته بودند و می‌shy&دانستند که رفع گرفتاری آن‌ها به آمدن حضرت موسی (ع) است. مدتی از شهر بیرون آمدند و شروع کردند به استغاثه کردن. به واسطه همین تضرع و زاری، خداوند از چهارصد سال که قرار بودن سرگردان باشند، صد و هفتاد سال کم کرد.

حضرت صادق (ع) می‌فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم وحی فرستاد که به زودی فرزندی برای تو متولد خواهد شد. ابراهیم هم به ساره (همسرش) خبر داد. ساره گفت: «من پیر زن هستم؛ با این وصف خداوند به سوی ابراهیم وحی فرستاد که ساره به زودی فرزندی می‌آورد و اولادش چهار صد سال گرفتار خواهند بود. آن‌گاه حضرت فرمود: چون گرفتاری بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح به درگاه الهی رو آورده، به گریه و زاری پرداختند. خدا هم به موسی [و برادرش] هارون وحی فرستاد که [با امداد غیبی] آن‌ها را از شر فرعون نجات دهند و صد و هفتاد سال از چهار صد سال گرفتاری آن‌ها را برداشت.

* امام ششم (ع) فرمود:

شما هم اگر مثل بنی اسرائیل در درگاه خداوند به گریه و زاری بپردازید، خداوند فرج ما (اهل بیت (ع)) را نزدیک خواهد کرد؛ اما اگر چنین نباشید، این سختی تا پایان مدتش، طول خواهد کشید. [5]

وقتی تقاضا باشد، عرضه هم به دنبالش می‌آید. اگر ما فرج کلی را از حضرت حق درخواست کردیم، حضرت حق عنایت می‌کند؛ و گرنه از فیوضات خاص خداوند و امام زمان (عج) محروم می‌شویم.

مرحوم حاج محمد علی فشندي نقل می‌کرد: در مسجد جمکران قم اعمال را به جا آورده، با همسر می‌آمدم. دیدم آقایی نورانی داخل صحن شد و قصد دارد به طرف مسجد برود.

با خودم گفتم: «این سید در این هوای گرم تابستان، از راه رسیده و تشنه است؛«

ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد؛ پس از آن که ظرف آب را پس داد، گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید، تا امر فرجش نزدیک شود.«

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند. اگر بخواهند، دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.«

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم. فهمیدم وجود اقدس امام زمان (عج) را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا کرده است.«

* خارج شدن مؤمنان از صلب پدران

در جنگ صفین، امیرالمؤمنین (ع) با معاویه جنگ کرد. این جنگ، طولانی‌ترین جنگ در صدر اسلام شد. البته در زمان ظهور امام زمان (عج)، جنگ‌های 7، 8، 9 ساله اتفاق می‌افتد و در نهایت اسلام پیروز می‌شود. حدود 18 ماه جنگ صفین طول کشید. مردم در طول این مدت 18 ماه معجزه‌هایی از حضرت امیر (ع) دیدند.

یک شب معاویه تصمیم گرفت جنگ را یک سره کند. شجاعان لشکرش را که هزاران نفر بودند انتخاب کرده، غرق آهن نمود و به خط مقدم فرستاد، تا جنگ یک سره شود. اصحاب بلند شدند تا بجنگند. حضرت فرمود: «کار من است، شما کنار بروید.« حضرت به جنگ آمد و هر کسی را که به درک می‌فرستاد، یک تکبیر می‌گفت. آن شب هزار تکبیر از حضرت شنیده شد.

مالک اشتر هم جنگید و از او هم نهصد و نود و نه تکبیر شنیده شد. موقعی که برگشت به حضرت عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! خسته نباشید. شما یک تکبیر بیشتر از من گفتید.« حضرت فرمود: «بله؛ تو همه را از تیغ می‌گذراندي؛ ولي من هر کس که مقابل می‌آمد تا هفتاد پشتش را نگاه می‌کردم، اگر یک شیعه در نسلش بود و بنا بود به دنیا بیاید، او را نمی‌کشتم و

زخمی‌اش می‌کردم تا از صحنه جنگ کنار برود. فرق من و تو همین است؛

از حضرت سجاد (ع) پرسیدند: 171؛ یابن رسول الله! چطور شد ضربات پدر شما روز عاشورا، یک ضربه‌ای بود؟ هر کس مقابل حضرت بود، یک ضربه می‌خورد و احتیاج به ضربه دوم نداشت؛ اما خیلی‌ها زخمی می‌شدند و کنار می‌رفتند، علتش چه بود؟ پدرتان بعضی را زخمی می‌کرد تا کنار بروند؛ اما بعضی را که یک ضربه می‌زد کشته می‌شد و در قعر جهنم قرار می‌گرفت؟ حضرت فرمود: 171؛ پدرم نگاه می‌کرد تا هفتاد پشت افراد اگر یک شیعه به دنیا می‌آید او را فقط زخمی می‌کرد؛ و گرنه ضربه‌های پدرم یک ضربه‌ای بود؛.

همچنین حضرت نوح (ع) چند سال عمر کرد؟ درباره سنش اختلاف است. صریح قرآن است که تبلیغش 950 سال طول کشید. در این مدت هشتاد نفر به دین او ایمان آوردند. این تعداد را بر مدت تبلیغ حضرت نوح تقسیم کنید، ببینید سالی چند نفر به او ایمان می‌آوردند؟ حضرت نوح در سال چند نفر را توانسته است موحد کند. حدوداً هر دوازده سال یک نفر را توانسته به دین خدا جذب کنند. چرا؟ برای همین جهت بود؛ یعنی عذاب قوم حضرت نوح تأخیر می‌افتاد تا دیگر هیچ مؤمنی در صلب آن‌ها نباشد. حضرت نوح هم در قرآن تصریح می‌کند:

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا [7]

چرا که اگر آن‌ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

عذاب این‌ها که تا این مدت طولانی به تعویق افتاد برای همین علت بود. این‌هایی که متولد می‌شدند، اگر 100 سال دیگر یا 150 سال دیگر، در نسل این‌ها یک مسلمان بود و بنا بود بیرون بیاید، این‌ها را مهلت می‌دادند تا آن مسلمان بیرون بیاید، بعد این‌ها را بکشند. اگر یک نفر مسلمان در نسل پنجاهم یا هشتادم کافری بود، آن کافر را به احترام آن شیعه نمی‌کشتند.

حالا هم همین‌طور است. خیلی‌ها مهدور الدم هستند که اگر حضرت ظهور کند، قتلشان واجب است؛ اما ممکن است در نسل همین‌ها که واجب القتل هستند، فرزند صالحی باشد؛ مثل خلیفه اول که وضعیتش معلوم است؛ لکن فرزندی دارد به نام محمد بن ابی بکر که بازوی امیرالمؤمنین (ع) است.

محمد بن ابی بکر آن‌قدر مقرب درگاه حضرت امیر (ع) بود که حضرت فرمود بگوئید: محمد بن علی ممکن است در پشت خیلی از این کفار و مشرکانی که اگر به دست ما برسند، هزارتایشان را یک روزه می‌کشیم، شیعیانی بعداً به وجود بیایند که به درد می‌خورند.

لذا من حق ندارم که اشکال کنم که: خدایا! چرا حضرت را نمی‌فرستی؟ ما چه کاره هستیم که در کار خدا دخالت کنیم؟ ما باید تسلیم باشیم. بهترین حالات، این است که انسان تسلیم حق باشد. به حضرت حق عرض کند: پروردگارا! آنچه تو صلاح می‌دانی، مطیعم.

برای خدا ناراحتی‌ها و مشکلات زمان غیبت را تحمل کن؛ اجر و مقام داری. لکن دعا برای تعجیل فرج را فراموش نکن؛ زیرا این دعا معرف خواست قلبی ما است و از آن طرف اگر در فرج تأخیر شد، باید راضی به رضای الهی باشیم.

البته به واسطه کثرت گناهان ما ممکن است، امر فرج تأخیر بیفتد. خدا می‌داند. انسان مؤمن، باید مقداری بیشتر حواسش را جمع کند و به حضرت، بیشتر دعا کند.

[1]. مجموعه ورام، ج2، ص 153.

[2]. کشف المحجة، ص 106؛ إثبات الهداة، ج2، ص 120.

[3]. برای نمونه رک: احتجاج، ج2، ص 471؛ إعلام الوری، ص 453؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 92.

[4]. إعلام الوری، ص 435؛ کمال الدین، ج2، ص 377؛ بحار الأنوار، ج 51، ص 156.

[5]. بحار الأنوار، ج 52، ص 132؛ البرهان، ج3، ص 125؛ المیزان، ج 10، ص 331.

[7]. سوره نوح: 27.